



نوشته از بصیر دهنزاد

## دوحه سر دوحه، پروسه های پیچیده و آرمانهای خشکیده

سومین کنفرانس در دوحه درست سه هفته قبل در عقب درهای بسته تدویر یافت. کنفرانس با نام کلان ولی نتایج غیر قابل حساب و خلاف آرزوهای مردم را در قبال داشت. در این کنفرانس هیچ گونه تذکر، ولو کوچک روی خواست های اساسی ملت ( اکثریت مظلومان جامعه یعنی زنان، از دست داده گان همه آزادی های انسانی، حاکمیت قانون متکی بر اراده مردم، ختم سیاست های تبعیضی، در مقیاس وسیع و دهها خواست های دیگر مردم) صورت نگرفت. به بیان دیگر سیاست های پشت پرده های سیا و ضخیم باز هم در عقب درهای بسته صورت گرفت و باز هم مردم کشور در یک خلای آگاهی و تصمیم قرار گفتند، مردمی که بعد از چهل سال آرزو دارند تا:

- یک دولت بر اساس اراده اکثریت قاطع، ناشی از اراده و همه آرمانهای که در چهل سال اخیر از نسل به نسل انتقال نموده ولی همه آرزو ها با چال و اغوای دستهای خون آلود، مغز های پوسیده، قلب های ناپاک اکنون خشکیده شده، به نظر میرسند،

- امنیت و مصئونیت جسمانی و روانی شهروندان عاری از ترس، ارباب، وحشت، سیاست زور و حق تعین سرنوشت خویش بر اساس اراده خود،

- اساس یک زنده گی با داشتن حق تمکین، حرمت و تضمین همه حقوق و مصئونیت های متکی بر یک قانون، حق مردم بر حمایت، تداوم و انکشاف هویت، زبان و کلتور که در آن زاده و پرورش یافته و جز هویت جدا ناپذیر شان است،

- حق استفاده بدون تبعیض، برتری جوئی و حسادت و نفرت در برابر همه داشته های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه،

- تمکین و احترام با حق کسب جایگاه وزین اجتماعی، کسب تحصیل، استفاده از همه توانائی های جسمانی و خلاقیت های فکری، بدون تبعیض جنسیتی، حسادت و نفرت قومی، زبانی و منطقوی و مذهبی.

یکبار دیگر ثابت گردید که کنفرانس دوحه، تداوم دوحه های قبلی به هیچ یک از خواست های اصلی ملت افغانستان پاسخ، و لو در حد اقل، نداد. به بیان دیگر اگر یک دوحه سیاست آمریکا را در کسب قدرت توسط طالبان عملی نمود و این دوحه سومی اشاره های را در پی تحکیم قدرت طالبان داشته است. بجاست که نتیجه گیری گردد با این جمله کوتاه که:

### **دوحه سر دوحه، پروسه های پیچیده و آرزو های خشکیده.**

مردم ما ضرورت اشد و اولی دارند تا بایستی اولین قدم های اساسی و آرزوبرانگیز برای امروز و آینده شان گذاشته شوند و اطمینان بر تداوم و انکشاف و تحکیم آنها پیدا نمایند تا همه با هم دست بدست گردند و با یک صدا بگویند:

### **زنده باد وطن، سرفراز باد ملت افغانستان و تابناک باد آینده ما و نسل های آینده افغانستان!**

اما با این پروسه های پیچیده مانند کنفرانس های دوحه، همه آرزو های خیالی به مانند تخیل بر یک «جزیره خورشید» است، اگر به چنین جزیره اندیشید و احساس و وجدان انسانی و وطنی را اساس فکر، اندیشه و عمل انسانی و ایده ملت و مردم قرار داد، اعمار چنین جزیره خوشبختی، سعادت، اطمینان و اعتماد نسبت به امروز و فردا های مان ناممکن هم نیست. برای چنین زنده گی کدام آرزو های مقدم تر از همه و اساس برای آینده خواهند بود؟

اما قبل بر آن باید بدین نتیجه و تعقل رسید که کنفرانس های «دوحه مانند» برای ما چه خواهند داد و کدام موانع جدید را ایجاد و تداوم میدهد که آرزو های خشکیده را به «باد های جنوب» میسپارند، شاخ و برگ خشکیده آن لولیده و روان بر دشت های بی انتها ناامیدی میگردند. کنفرانس اولی دوحه اساس تولد یک طفل ناخواسته، معیوب و نامیمون بود که دست طولای دول حریص مانند ایالات متحده آمریکا و شرکای شان بر این طفل ناخواسته و معیوب دست و پا های گلی دادند که با قطرات باران و شاریده گی آن باز هم تداوم همان رنج های بیکران مردم افغانستان بود که سرنوشت شان در میان گرگ ها، کفتار ها دست بدست شده و دوحه باز هم این تراژیدی قرن را بر مردم افغانستان تحمیل نمود.

آکنون سرنوشت مردم مظلوم بدست کسانی قرار گرفته است که محضول آن فقط بحران، بی اغتمادی نسب به امروز ها فردا ها، بحران حقوقی - مشروعیت و تسلط جنگل بدون قانون است. پس چرا دوحه آرزو های واهی را بیان مینماید؟ در قدم اول باید طالبان را بیشتر و مدلل تر از سه سال قبل شناخت و یکبار دیگر شناخت. طالبان کسانی اند که:

- با قانون و زنده گی مطابق ضوابط قانونی آشتی ناپذیر اند،
- با تمدن عصر نا آشنا و هر نمودی از زنده گی مطابق بر عصر و زمان را سمبول کفر، الحاد، فسق و فساد میدانند،
- تغییر فکر، تحول، انکشاف جامعه برای شان یک هیولای بی دینی و برضد ایده های دوران زنده گی بدوی بیش از یکهزار سال قبل تلقی میگردد به زعم شان که باید بدانها با تلوار، سنگ و کییل جواب دهند،
- طالبان و ایدیالوژی طالبان محصول خشونت، عامل خشونت و متکی بر خشونت است،
- این حلقه با آزادی های انسانی و زنده گی شهری با عقده مندی، نفرت، عداوات و کینه تیزی میبینند. مردم شهری را با اهانت، تعنه بی ناموسی میدهند و خویش را قهرمانان نگهداری ناموس دیگران میدانند،
- طالبان در زمان جنگ سر میبرند و در حاکمیت شان با مرمی، زندان و شکنجه، سنگ و کییل، قتل های سیاسی، شکنجه شدید جسمی و روانی، اهانت، زندانی ساختن مردم بدون پروسه های قذلی و قضائی، برخورد نموده، از عطفوت انسانی بیگانه اند.

دور از محتوای این مقاله نیست که طالبان را در سه سال اخیر حاکمیت شان بیشتر شناخت تا خویش را از امید های واهی و تخیلی برون کشید و به واقعیت مبتنی بر فاکت ها تکیه کرد.

من در سه سال حاکمیت طالبان تا حد که فکر و اندیشه من قد میدهد، سه کنگوری طالبان را توانسته ام تشخیص دهم:

### ۱- طالبان تیم شیخ الحدیث ها،

تیم شیخ الحدیث ها که فقط سیاست های سختگیرانه مذهبی را تطبیق میکنند که در واقعیت اصول و ایدیالوژی طالبانیزم اند. منشه اصلی آن از مدرسه های دیوبندی پاکستان گرفته گرفته شده که تصورشان از تمدن و دنیای معاصر ، رشد و انکشاف علوم و تخنیک ، تفکر با بینش وسیع، آزادیهای مشروع انسانی، رشد و انکشاف بشر در راستای تاریخ و زمینه های تکامل اجتماعی همه و همه به عقیده آنها فقط مفاهیم کفر، الحاد ، فسق و فساد اند. تفتیش عقاید، خشونت با شهروندان، تطبیق جزا های مانند سنگسار، زیر دیوار کردن و قصاص اصول جزائی اند که گویا: «درس عبرت برای دیگران باشد». این گروه از دیدن واقعیت های دنیای کنونی چشمان شان را بسته و در هر مسأله خورد و کلان رجوه به اصل های یکهزار سال قبل میکنند. امر بالمعروف و نهی از منکر اصل به اصطلاح اصلاح جامعه است. این حلقه قانون را نمیشناسند و آنرا غیر الهی و ساخته دست بشر میدانند.

### ۲- طالبان تیم همدست و همفکر گروه های تروریستی مانند القاعده، داعش، طالبان آنسوی سرحد که با ایده های جهانی و تطبیق شریعت در جهان اند .

آنها بیشتر ایدیالوژیک می اندیشند و مبارزه مسلحانه مشترک ، تا گروه های اسلامی بنیاد گرا در نیم قاره هند، شرق میانه، آسیای میانه و شاخه آفریقا را سازماندهی و عملی مینمایند. این شاخه تروریستی روابط چند گانه با سازمانهای مخفی استخباراتی و مشکوک دارند. در بعضی موارد بحیث وسیله اهداف استراتژییک و جیو پولیتیک در مناطق داغ جهان قرار میگیرند که تحت پروژه های مخفی ، مشکوک و پیچیده تداوم میابند.

### ۳- تیم حلقه نسبی معتدل و نیمه سیاسی در سطح فیگور های سیاسی حکومت طالبان.

این حلقه در حالیکه در مخالفت های درونی با دو حلقه دیگر دست گریبان اند، چراغ نیمه روشن سبز بر بعضی تغییرات محدود در جامعه میدهند و در تفاهمات با کشور های بزرگ مانند دستگاه های مخفی غرب، روسیه ، چین و ایران قرار دارند، پلان های پوشیده در پیشبرد سیاست های تبعیضی مبتنی و زبان و قوم را در سر دارند. اینها بیشتر در طرح پلانهای تفوق طلبی و محدود ساختن و ایجاد موانع در برابر زبانهای دیگر در ادارات دولتی تا موسسات تحصیلی - آکادمیک آگاهانه و پلان شده مصروف اند. تعداد از آنان علاقه ندارند به زبان رسمی دولتی غیر پشتو صحبت کنند و تحریر مکاتیب در زبان دری را در محدود نموده حتی مانع میگردند. افراد این حلقه که شامل اعضای طالبان اند و در وظایف کلیدی حکومتی قرار دارند ، همچنان تعداد از کارمندان سابق ( حکومت های قبلی تا دوره جمهوریت در داخل و خارج کشور) ، که سالهای طولانی احساسات تفوق طلبی قومی و زبانی شان را در دلهای شان پنهان نموده بودند، اکنون در لابی گری حکومت طالبان مستقیم و غیر مستقیم قرار دارند. ایجاد گروه های حسن نیت و سفر های متواتر به کابل یکی از نمود های همین حلقه های لابی است . اینان بدون اینکه از وضع رقتبار سلب ابتدائی ترین حقوق انسانی زنان، روشنفکران ، فشار های روانی بر مردم عامه توجه کنند، بیشتر فقط بر یک موضوع دل خوش میکنند و در تبلیغ وسیع میخواهند بر افکار عامه تلقین ها را وارد کنند که گویا امنیت است. بلی!!! این همان امنیت است که عاملین بی امنی در بیست سال با کشتن هزاران مظلوم و فرزندان وطن دستان و دامن های الوده در خون دارند و هنوز با غرور همه جنایات خود را توجیه و از آنها دفاع مینمایند. بدون شک تعداد چپی های سابق با تجربه کشتار، شکنجه و زندانی ساختن بدون پروسه های عدلی و قضائی ، نزدیک ترین همکاران و مدافعان طالبان در ارتکاب عین جرایم اند ، « کبوتر با کبوتر باز با باز .....».

ضرورت اساسی کنونی چیست:

بدون شک مردم امنیت و آرمان مصئونیت همه جانبه، با حفظ همه حقوق و عدالت شهروندان، جامعه افغانی ما را فقط در موجودیت قوانین و تضمین تطبیق بدون تبعیض و تفاوت آن را در چهل و پنج سال اخیر در دلها پرورانیده و از نسل دیروز به نسل امروز انتقال نموده است.

جامعه کنونی فقط میتواند با شرکت وسیع همه مردم کشور، همدست، هم قلب و هم آرمان با اعتماد و همدلی برای امروز و فردا های خود زنده گی کنند و آینده ها را در استقبال وفاق، تمکین به ارزش های انسانی، هویت و همه داشته های فرهنگ ملی قرار گیرند. اینجاست که میتوان سوال باهمی، عفو، بخشش و در آغوش گیری را از خیال به واقعیت مبدل ساخت و در نهایت به شهر خورشید رسید.

[www.hoqooq.eu](http://www.hoqooq.eu)